

# اصلاح طلبان و چالش‌های پیشرو - قسمت پنجم

## علی شکوهی

اصلاح طلبان در تعریف هویت اصلاح طلبی دچار اختلاف نظر هستند و برای تعیین سطح مطالبات خود در مقابل حاکمیت هم وحدت نظر ندارند اما در عین حال در بسیاری از محورها میان آنان توافقاتی وجود دارد که هم در تعریف هویت آنان دخیل است و هم مطالبات اصلاح طلبانه در این مقطع از حیات جمهوری اسلامی را بیان می‌کند. در این بخش آخرین شاخصه‌های قابل ذکر در این حوزه را مختصراً مورد توجه قرار می‌دهم.

ط- بیطرفی نهادهای حاکمیتی در منازعات سیاسی: مطابق قانون اساسی، تکرر سیاسی از جمله وجود احزاب و جریان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده و رقابت انتخاباتی میان بازیگران سیاسی امری متعارف است. از این منظر مردم با رای دادن به افراد و احزاب، سلیقه مورد قبول سیاسی خود را مورد حمایت قرار خواهند داد و جایگاه آنان را در حاکمیت تثبیت خواهند کرد. اصلاح طلبان معتقدند در کنار این عرصه رقابتی، نهادهایی در نظام هستند که جایگاهی فراتر از منازعات سیاسی و حزبی دارند و اساساً نباید در این‌گونه منازعات حضور و نقش داشته باشند. از نظر آنان نهادهایی مانند رهبری، قوه قضاییه، شورای نگهبان، صدا و سیما، نیروهای مسلح، آئمه جمعه و موارد مشابه، باید از دایره منازعات حزبی و رقابت‌های سیاسی بیرون بمانند و آبرو و اعتبار آنان خرج به قدرت رسیدن طیف و جریانی خاص نشود. درباره ضرورت حفظ جایگاه فرا حزبی نهاد رهبری چیزی نمی‌گویم اما طبیعی است که قوه قضاییه اگر مستقل نباشد و در تشکیل پرونده و صدور حکم و افشای فسادها و اعلام مواضع، از جریان سیاسی خاصی جانبداری کند، ضربه‌ای کاری به اعتماد مردم خواهد زد. شورای نگهبان هم اگر جانبدارانه عمل کند در واقع اعتبار یک نهاد داور را خرج یک طرف منازعه می‌کند که قابل دفاع نیست. همین‌گونه است وضعیت صدا و سیما که خود را ملی می‌داند یا نیروهای مسلح که از تمامیت ارضی و حکومت دفاع می‌کنند و طبعاً نباید با جهت‌گیری سیاسی و حزبی عمل کنند و بیطرفی خود را به نفع یک سلیقه سیاسی خاص کنار بگذارند.

ی- عدم مداخله نظامیان در سیاست و فرهنگ: عدم مداخله نیروهای

مسلح در موضوعاتی مانند انتخابات، مصداقی از رویکرد بیطرفانه نهادهای حاکمیتی است. متأسفانه بعضی از این نهادها با نادیده گرفتن قانون و با زیرپا گذاشتن وصیتنامه و رویه حکومتی امام خمینی، وارد همه‌گونه فعالیت‌هایی شده که متأسفانه جایگاه آنان را از سطح یک نهاد حاکمیتی به یک جریان حزبی تنزل داده است. آنان اکنون دارای گرایش سیاسی مشخص هستند و با تمام توان در حوزه‌هایی مانند انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری مداخله دارند یعنی از لیست یا فردی مشخص دفاع و با رقبای آنان مقابله می‌کنند. این نهاد در بخش امنیتی عملاً هم‌عرض وزارت اطلاعات عمل می‌کند، در مسائل اقتصادی طرف دولت در بسیاری از پروژه‌های اقتصادی و رقیب اصلی بخش خصوصی در این مسائل است، در بخش رسانه‌ای و فرهنگی با تشکیل قرارگاه‌های فرهنگی به شکل گسترده عمل می‌کنند و چندین و چند خبرگزاری و سایت و حتی شبکه تلویزیونی در اختیار آنان هست و هنگام برگزاری انتخابات، به شکل جدی به نفع فردی خاص و علیه رقیب نامزد مورد حمایت خود وارد صحنه می‌شوند. اصلاح‌طلبان این نهاد حاکمیتی را در حوزه مسوولیت‌های ذاتی آنان مورد حمایت قرار می‌دهند اما کارکرد سیاسی و حزبی از سوی این نهاد را برنمی‌تابند و آن را مخالف قانون، معارض با وصیتنامه امام خمینی، در تعارض با تجربیات کشورهای دیگر و برخلاف مصلحت نظام و خود این نهاد حاکمیتی ارزیابی می‌کنند.

ک- مخالفت با تفسیر رسمی در تحلیل رخدادهای سال 88: چه بخواهیم و چه نخواهیم تاریخ انقلاب اسلامی به قبل و بعد از انتخابات سال 88 تقسیم شده است و نحوه تحلیل رخدادهای آن انتخابات هم از موضوعات اختلافی نیروهای اصلاح‌طلب با حاکمیت و جریان اصولگرا به حساب می‌آید. در قرائت رسمی حاکمیت، اصلاح‌طلبان در آن انتخابات خود را برای یک انقلاب مخملی برای براندازی نظام مهیا کرده بودند و هر چه پیش آمد باید براساس این منطق تحلیل شود. در مقابل، اصلاح‌طلبان این انتخابات را تلاش همه ارکان حاکمیت برای پیروزی در انتخابات دانسته و نوع برگزاری انتخابات و مقدمات آن را فاسد می‌دانند و به دلیل مداخله نهادهای حاکمیتی و بیطرف نبودن نهاد داور، خواستار ابطال نتیجه انتخابات شده‌اند. برخی اصلاح‌طلبان در مقابل ادعای انقلاب مخملی، مدعی هستند که یک نهاد حاکمیتی عملاً دست به کودتای انتخاباتی زده است و برای آن شواهدی را هم ارائه می‌کنند. در این باره خیلی بسط نمی‌دهم اما گفتن این معنا را ضروری میدانم که بعد از گذشت بیش از 12 سال از رخدادهای سال 88 هنوز حاکمیت نتوانسته منتقدان و مخالفان تفسیر رسمی از انتخابات سال 88 را قانع و با خود همراه کند و این اختلاف تحلیل همچنان باقی مانده است. در عین

